

- کارگران جهان متحد شوید! -

## معیشت و رفاه مردم

«گروگان بن بست نظام کاپیتالیستی»

مظفر محمدی صفحه ۳

## «آخرین خندق»

(درحاشیه تهدیدات روسای «نظام»)

خالد حاج محمدی

مدتی است روسای جمهوری اسلامی، دست به یکسری تهدیدها و اعلام «میکشیم»ها و صادر کردن احکامی میزنند که با موقعیت امروزشان تناسبی ندارند. این عدم تناسب نه از سر عدم درک شرایط بلکه آویزان شدن به آخرین سلاح و دست و پا زدن در آخرین خندق برای حفظ نظام است. مدتی قبل خامنه ای به مناسبت ۷ تیر در سخنانی با مسئولین دستگاه قضایی از دوران سپری شده نظام در دهه ۶۰ و کشتارهای وسیع حاکمیت یاد کرد و گفتند «خداوند ۱۴۰۱ همان خداوند ۱۳۶۰ است». اخیرا هم دولت ابراهیم رئیسی لایحه ای به مجلس برده است برای «اصلاح قانون استفاده از سلاح» که بر اساس آن علاوه بر نیروهای نظامی و انتظامی، «ماموران امنیتی» نیز حق استفاده از اسلحه را خواهند داشت. بدنبال «حسین طیبی فر» جانشین نماینده خامنه ای در سپاه پاسداران از این نهاد خواسته است نیروهایی تربیت کند که «بدون ترس و واهمه دست روی ماشه داشته باشند». ... صفحه ۶



## از هژده تیر ۷۸ تا هژده تیر ۱۴۰۱

فواد عبدالمهدی

جنبش توده‌ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی بیست و سه ساله شد. در هژده تیر ۷۸ و روزهای متعاقب آن مردم ایران در بالغ بر ۷۸ شهر علیه دوده حاکمیت منحوس جمهوری اسلامی، شش روز تمام، قهرمانانه بپاخواستند. این مقطع به «شش روزی که جامعه ایران را لرزاند» لقب گرفت و در روانشناسی توده‌های وسیع مردم در برخورد به نظام حاکم در ایران تأثیرات عمیقی تا به امروز برجا گذاشته است. جنبش برای سرنگونی و خلاصی از نکتت جمهوری اسلامی در این شش روز متولد شد و آغاز دورانی نو را نوید می‌داد که این حرکت عظیم نوپا در مصاف با جارو کردن کلیت جمهوری اسلامی و جناح‌های آن پا به عرصه وجود گذاشته است. نقطه آغاز آن رویداد بزرگ به هژده تیر ۷۸ معروف شد. صرف نظر از این که جرقه این رویداد از کجا زده شد اما در مدت آن شش روز، خواست پایان دادن به حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی با شعارهای کوبنده «آزادی اندیشه با ریش و پشم فی‌ش»، «زندانی سیاسی آزاد باید گردد»، «وای به روزی که مسلح شویم»، «بیست سال سکوت تمام شده، مردم قیام آغاز شده» و ... نشان از این واقعیت بود که سرنوشت جامعه و سیاست در ایران را تنها دوجناح درون حکومتی تعیین نمی‌کنند بلکه اعلام دخالت و عرض‌اندام علنی مردم در صحنه سیاست و تعیین سرنوشت جامعه به عنوان نیروی سوم و مستقل از جناح‌ها برای سرنگونی جمهوری اسلامی بود. به این اعتبار، هژده تیر ۷۸ هرچند شش روز به طول انجامید و سرکوب شد اما تاریخ عروج آشکار یک جنبش عظیم اجتماعی مالمال از آرزوهای مردم ایران در برابر جنبش اصلاح‌طلبان حاکم و تلاش مذبوحانه آن‌ها برای «اصلاح» نظام بود. خلاصی از شر جمهوری اسلامی از این مقطع به بعد، به طرز روشنی در ابعاد گسترده و اجتماعی کلید خورد. سران رژیم از خطر انکارناپذیر این رویداد گفتند و هر دوجناح مستقیما «ختم نظام» را به همدیگر نشان می‌دادند و برای سرکوب این جنبش دست به یکی کردند. خاتمی و اصلاح‌طلبان حاکم در یک چشم به هم زدن عبای «شکلاتی» و علم و کتل جامعه مدنی را کنار گذاشتند. به سرکوب این جنبش آمدند و خط و نشان برای مردمی کشیدند که علنا به جمهوری اسلامی اعلام جنگ کرده بودند. ... صفحه ۲

## هفتاد مساویست با هفت!

«انگشت روی ماشه»

مظفر محمدی



وزارت اطلاعات و تبلیغات جمهوری اسلامی اعلام کرده است که هفتاد درصد مردم ایران از دولت ریسی راضی و زندگی شاد و خوبی دارند! سوال این است اگر این حقیقت دارد چرا فرمان انگشت روی ماشه صادر می‌کنید!! ... صفحه ۶

اطلاعیه های دفتر گردستان حزب:

با گسترش اعتراضات به استقبال رئیس

حکومت جانیان برویم

\*\*\*

خردادماه پارسال را یادتان رفت؟!

آزادی برابری حکومت کارگری

## خرادماه پارسال را یادتان رفت؟!!

### در حاشیه قمپرخانی دوباره سلفی‌ها در شهر سنندج

طبق اخباری که به دست ما رسیده است در چند روز گذشته، تبهکاران سلفی بار دیگر در شهر سنندج و در محله چهارباغ به یک مغازه ساندویچی فروشی با قمه و ساپور یورش می‌برند و صاحب مغازه را به بهانه «کفرگویی» به رگبار فحاشی رکیک می‌گیرند و تهدید به مرگ می‌کنند و طبق معمول کسی هم شاهد جستجو و پذیرش مسئولیت از طرف حکومت نشده است. در فیلمی که از یورش این اوباش به مغازه منتشر شده است دو نفر از مزدوران سلفی به نام‌های آمانج ملکی و سارو صادقی در این واقعه حضور دارند و توسط جوانان و مردم در محل شناسایی شده‌اند. به گفته مردم شهر، اینها قمه‌کشانی هستند که تاکنون چندین شهروند سنندجی را زخمی کرده و تا پای مرگ کشانده‌اند. شایان ذکر است که این جانیان توسط خود جمهوری اسلامی مدتی پیش از زندان آزاد شده‌اند. گفتنی است که این دو تن در شبکه‌های اجتماعی، شهروندان را تحت نام «جهاد» تهدید به سربردن و کشتن کرده‌اند. مهمت از همه ظاهراً مکان این باند جانی در منطقه «باوه‌ریز» از توابع سنندج است و در آنجا به هواداران خود «آموزش» می‌دهند که چگونه فضای رعب و وحشت را در سطح شهر ایجاد کنند.

#### مردم آزادی‌خواه و مبارز سنندج!

همه ما می‌دانیم که افسار باند جانی سلفی را جمهوری اسلامی برای مقابله با شما مردم شهر سنندج و سایر شهرهای کردستان برای ترساندن شهروندان از ماهیت کثیف نظام اسلامی، شل کرده است. هر کجای جهان یک هزارم این تهدیدات و عربده‌کشی‌ها را هر گانگستری از خود بروز دهد، راهی تیمارستانش می‌کنند و تا لحظه پایان معالجه و درمان، لگام‌اش را شل نمی‌کنند. اما نه در حمله پارسال این تبهکاران به یک زن در شهر سنندج به بهانه «پوشش نامناسب» و نه در جریان حمله به مردم مریوان و سقز، شاهد هیچ ردگیری و جزای این اوباش توسط حکومت نبودیم. علیرغم اینکه مردم کردستان رسماً و کتبا، با مدارک و عکس و فیلم این باند جانی را شناسایی و افشاء کرده‌اند اما هیچ مسئول حکومتی تاکنون سراغ این‌ها را نگرفته است. این رژیم که خود در درجه اول مورد تنفر مردم کردستان است، در غیاب ماموران «گشت ارشاد» و «امر به معروف و نهی از منکر»، به بسیج و تغذیه سلفی‌های جیون علیه مردم کردستان روی آورده است. ترس‌شان بجاست! دوران سراسیمی و سقوط این حاکمیت مدت‌هاست در گوشه‌گوشه ایران آغاز شده است. طبل رسوایی این نظام در کل ایران به صدا درآمده است؛ تلاش عبث این حاکمیت برای تربیت نیروهایی که در مقابل مردم آزادی‌خواه دست به قمه و ماشه باشند، کاملاً واقعی است. در کردستان قرار است این ضد-حمله سیاه و ضد مردمی را سلفی‌ها برای علاج درد حاکمیت اسلامی تامین کنند. این‌ها «جاش»‌ها و «پیشمرگه مسلمان»‌های جیون امروز در کردستانند که آزادانه و با برگه عبور و مرور قانونی جمهوری اسلامی در شهرهای کردستان پرسه می‌زنند. این‌ها عناصر رسمی و دست به قمه این حاکمیت در کردستانند.

#### مردم، زنان و جوانان مبارز سنندج!

خرادماه پارسال شاهد تعرض اوباش سلفی به یک زن در شهر سنندج بودیم. این تبهکاران ظاهراً یادشان رفته است که عکس‌العمل فوری و جسورانه شما در کتک‌کاری این اوباش و درس عبرتی که به عوامل و مزدوران سلفی دادید، معترف خاص و عام است. شما ثابت کردید که سنندج نه جای این نیروهای جانی و چاقوکش که مهر تاریخ پرافتخار جنبش کمونیستی و شورایی را بر خود دارد. این شهری است که احمد مفتی زاده‌ها و عوامل سر به این جریان سیاه و ضد مردمی را گوشمالی داده و لگام‌شان را کشیده است. سنندج شهر آزادی‌خواهی و برابری‌طلبی است! نباید اجازه داد که امروز سلفی‌ها و بازماندگان ارتجاع محلی با چراغ سبز جمهوری اسلامی جامعه را ناامن کنند و موی دماغ شهروندان بشوند. سلفی نیروی این نظام است و با سرنگونی انقلابی این نظام هم ناچار است در برابر مردم آزادی‌خواه و متشکل در میلیس توده‌ای برای دفاع از برابری و آزادی، پا به فرار بگذارد و گورش را کم کند.

زنده باد مبارزه مردم برای آزادی و برابری

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

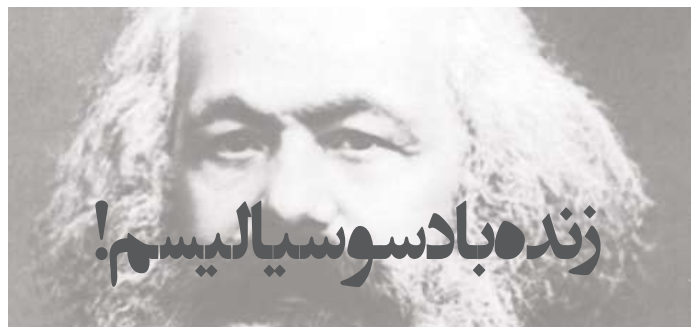
۵ ژوئیه ۲۰۲۲ - ۱۴ تیرماه ۱۴۰۱

از آن تاریخ به بعد، لوکوموتیو جنبش عظیم سرنگونی رژیم اسلامی براه افتاد بود و این نظام را در تمامیت خودش هدف قرار داده بود. به موازات آن تاریخ تا امروز، جمهوری اسلامی با تمام زور و توان خود با دامنه بروز این جنبش در مقاطع مختلف بطور هدفمند مقابله کرده است. سرکوب هر صدای چپ و آزادی‌خواهانه در دانشگاه‌ها، مدارس، کارخانه‌ها و محلات شهرها، تلاش هدفمند و متمرکز برای تخریب هر میزانی از تشکلیابی و بویژه تشکل کمونیستی و کارگری، گوشه‌هایی از این جنگ بیست‌ساله از مقطع هژده تیر ۷۸ تا به امروز است، که جمهوری اسلامی علیه مردم آزادی‌خواه و علیه طبقه کارگر و مبارزات آنان برای معیشت و رفاه و سرنگونی رژیم، در سراسر ایران براه انداخته است.

ایستگاه بعدی این سرکوب‌ها در جریان ۱۶ آذر ۸۱ و تقابل حاکمیت و اصلاح‌طلبان حکومتی با نهادهای دست‌ساز آنها مانند «دانش آموختگان لیبرال تحکیم وحدت» علیه دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب اتفاق افتاد؛ (تحکیم وحدتی‌هایی که بعد از شکست دو-خرداد و جنبش اصلاحات بیشتران متواری شدند و امروز عضو سازمان فاشیست فرسگرد هستند). ۱۶ آذر ۸۶ دوره‌ای است که برای اولین بار بعد از دهه مخوف ۶۰، به عروج کمونیسم اجتماعی و کمونیست‌ها در سراسر دانشگاه‌های ایران معروف گشت و با پرچم «آزادی و برابری» بلوغ سیاسی خود را به جامعه نشان داد. حاکمیت بعد از سرکوب گسترده چپ در دانشگاه‌ها، سپس در دی‌ماه ۹۶ و آبان ۹۸ به موازات غلبان دوباره جنبش سرنگونی و اعلام این حکم اساسی از جانب مردم که «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا دیگه همومه ماجرا»، شروع به کشتار وسیع معترضین، به دستگیری‌های گسترده و به پاپوش‌دوزی و سناریوسازی‌های سوخته برای رهبران کارگری و شخصیت‌های خوشنام مردمی و چپ کرد. این دوره از حیات جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی با پایان بساط دولت اعتدال روحانی و آغاز بکار دولت مقوایی رئیسی مصادف است. اکنون رژیم می‌تزلزل‌تر، با شکاف‌های عمیق‌تر از قبل، فاقد مشروعیت حتی در درون صفوف خود و مورد نفرت جامعه، پشت به دیوار در مقابل مردم قرار گرفته است.

واقعیت اینست که جامعه ایران و این جنبش را دیگر نمی‌توان با رنگ سبز، با فرسگرد و انقلاب مخملی، با میاشات و مصالحه با جناح‌های ناراضی از «ولی‌فقیه»، با زور بمب‌افکن‌های ناتو، با اسلام نوع مجاهدینی و با الگوهای رنگارنگ اپوزیسیون راست پرو - غرب به جهانیان فروخت. همه شواهد گویای این حقیقت است که هژده تیر ۷۸، مستقل از ناروشنی‌ها و ضعف‌های آغازین آن که به سرعت برطرف شدند، در امتداد تکامل و پیشروی خود بلاواسطه امروز به چپ و کمونیسم، به جنبش آزادی‌خواهی و برابری‌طلبی، به طبقه کارگر و آلترناتیو اداره شورایی این طبقه و به خلاصی زنان از تحجر آپارتاید جنسی مربوط است. جنبشی که اکنون صاحب برنامه، آگاه‌تر و سازمان‌یافته با افق سوسیالیستی طبقه کارگر عجین شده است. بیست‌وسه سال مقاومت و مبارزه پیگیر سوسیالیست‌ها و طبقه کارگر در ایران به جایی رسیده است که دیگر اجازه ندهند که مبارزه توده‌های وسیع مردم برای خلاصی از شر جمهوری اسلامی به گوشت دم توپ جناح‌های بورژوازی، چه در حاکمیت و چه نسخه‌های دوزاری آن در اپوزیسیون راست ایران تبدیل شود. امروز یک صف رادیکال، سوسیالیستی و کارگری پیشقراول سرنگونی جمهوری اسلامی است که کارگر و چپ و کمونیسم همچون نگینی بر تارک این جنبش می‌درخشد. این یکی از مهمترین قلمروهای مبارزه طبقاتی است که اکنون توسط ما کمونیست‌ها و طبقه کارگر، گام به گام از هژده تیر ۷۸ تا زمان امروز فتح شده است.

آنچه این‌روزها بر خاکستر هژده تیر ۷۸ شعله می‌کشد، حضور قدرتمند جنبش کارگری و سوسیالیستی با اهداف و برنامه مستقل خود در ساحه سیاست ایران است که به‌گور سپردن این رژیم را به حلقه‌ای در پیروزی و سعادت مردم ایران تبدیل می‌کند.



زنده باد سوسیالیسم!

## معیشت و رفاه مردم

### «گروگان بن بست نظام کاپیتالیستی»

مظفر محمدی

بحران های سرمایه داری جهانی لاعلاج است. این بحران در نظام های کاپیتالیستی بصورت دوره ای ظهور می کند و بورژوازی حاکم بار بحران را روی طبقه کارگر و مردم سرشکن می کند و دستاوردهایش را پس می گیرد. آخرین تعرض دنیای سرمایه به جامعه ی بشری نئولیبرالیسم است که بطور کلی بازار را بر سرنوشت مردم مخیر کرد و در نتیجه، بیکاری و کارتن خوابی و بی مسکنی و دستمزدهای پایین و بالا بردن سن بازنشستگی و بطور کلی تحمیل فقر افزایش یافته است. اما بحران مضاعف اقتصادی و سیاسی مستمرا در تمام طول حاکمیت جمهوری اسلامی وجود داشته و بطور همه جانبه ای جامعه را به فلاکتی بی سابقه دچار کرده است.

آنچه که امروز دولت ایران جراحی اقتصادی می نامد در طول نیم قرن اخیر در کشورهای دنیا بارها تجربه شده است. و هر بار سنگینی این راه حل ضد انسانی کمر جوامع بشری را خم کرده است. و امروز در یک کلام بن بست اقتصاد سرمایه دارانه به ما می گوید تنها راه نجات جامعه بشری سوسیالیسم و رهایی انسان از کار مزدی و نکیت نظام سرمایه داری است. نظامی که بر اساس تولید سود و انباشت سرمایه قرار دارد نه تولید برای نیاز جامعه و بهره مند شدن کل جامعه از محصول کار خود و برابری انسان ها.

دور جدید تعرض دولت بورژوازی در ایران، حذف سوبسیدها و سپردن معیشت و نان سفره به بازار سیاه فساد و اختلاس و هرج و مرج اقتصادی است. دلایل سیاسی و اقتصادی بحران کنونی در ایران برای همگان روشن است. علاوه بر بچاپ بچاپ داراییهای مملکت توسط سرمایه داران خصوصی و دولتی و رانت خواری و فساد و بلبشوی که همه شاهدیم، بخش عمده ی این داراییها هم صرف نظامیگری و نیروهای سرکوب در داخل و نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی در کشورهای منطقه شده است.

آخرین پاسخ دولت ریپسی این است که به اصطلاح جراحی اقتصادی و حذف سوبسیدها اگر امروز عوارضی دارد اما در سال های آتی مشکل بحران اقتصادی را حل می کند. همزمان طرح کوپنی کردن کالاهای ضروری و وعده ی کوپن مجانی و نیمه مجانی به ۶۰ میلیون مردم توسط مجلس بعنوان مسکنی اعلام می شود. مسکنی که متخصصین دولتی هم آن را یک شعار و طرحی بی پایه و پوچ می نامند.

در نتیجه ما امروز از یک بحران و بن بست قابل حل نمی توانیم حرف بزنیم. بحرانی که بیش از چهار دهه است جمهوری اسلامی سرمایه داران با خود آورده و به امروز رسانده است. این نظام اقتصادی و سیاسی مطلقا قابل رفو نیست.

در اقتصاد ورشکسته ی ایران، میزان بیکاری روز به روز بیشتر شده و امروز به ده میلیون نفر می رسد. این بخشی از جمعیت کشور است که نه مزدی می گیرند و نه بیمه بیکاری. این بخش بیکار جامعه نه در فقر مطلق بلکه در گرسنگی محض بسر می برند.

ابعاد خط فقر و فقر مطلق تنها به بیکاران خلاصه نمی شود. هفتاد میلیون انسان زیر خط فقر و فقر مطلق هستند. شهر نشینی امروز به حاشیه نشینی ختم می شود. تنها در تهران بیش از سه میلیون حاشیه نشین هستند و بخش بزرگ تری از مردم علاوه بر سفره های خالی، توان پرداخت اجاره مسکن که دو تا سه برابر افزایش یافته است را ندارند.

مجلسی های نظام می گویند بیش از ۲۵ میلیون نفر یعنی ۳۰ درصد جامعه توان خرید گوشت را ندارند. اما ابعاد این فاجعه خیلی بیشتر از آن است و حداقل ۶۰ درصد مردم را در بر می گیرد. مبلغین دینی رژیم، فلاکت اقتصادی و گرسنگی را تمجید می کنند که گویا گرسنگی پادشاهی معنوی دارد! میلیون ها انسان گرسنه را به کمیته های امداد و بنگاه های خیریه و نهایتا کوپنی کردن کالاها حواله می دهند و کرامت انسانی شان را پایمال می کنند.

طبقه کارگر و زحمتکشان تا کنون دیده و می بینند که نه جنگ و نه تحریم و نه اقتصاد مقاومتی رژیم را از پا نینداخت. اما نفس جامعه را بریده است. تاوان جنگش را ما دادیم. تاوان بعد از جنگ و تحریم و بحران های اقتصادی را ما دادیم. به ما گفتند کمربندها را سفت کنید. کم تر بخورید و طاقت بیاورید. این کلید حل به ظاهر معمایی است که بورژوازی حاکم ایران به دست گرفته تا بحران و عواقب آن از قبیل گرانی و تورم و فقر و فلاکت را بر سر سفره های طبقه کارگر و کل محرومان جامعه سرشکن کند. جامعه را به فلاکت کشاندند تا خود بمانند. این را هر کارگر و زحمتکش و جوان و زنی در ایران باید بدانند و می دانند.

بحران اقتصادی جمهوری اسلامی کمر جامعه را خم کرده است اما خم به

ابروی نهادهای مالی و نظامی و امنیتی بشمار تحت کنترل سپاه و بیت رهبری نیامده است. حقوق های نجومی وکلا و وزرا و منفعت لشکر طبقات دارا کم نشده است. خم به ابروی حسن نصرالله و حشد شعبی و حوثی ها و حتی بشار اسد نیآورده است.

در مقابل این وضعیت فلاکت بار، اعتصابات کارگری، اعتراضات اجتماعی و خیزش های توده ای علیه فقر و گرسنگی و گرانی و تورم و بی مسکنی و بی دارویی، جامعه را به لرزه در آورده است. جنبش های اجتماعی هیچ توکلی به جناح های رژیم و توهمی به دستگاه های دولتی ندارند. توده های مردم هم به حقایق این شرایط مرگبار واقفند و هم در مقابل دشمن که تنها راه نجات خود را سرکوب انتخاب کرده است، ترس و وا همه ای ندارند. طبقه کارگر تجارب خوبی از مبارزات و اعتصابات به دست آورده است. مساله تشکل یابی و اتحاد کارگری به دستور فوری طبقه کارگر آمده است. مجامع عمومی کارگری مورد توجه مراکز بزرگ کارگری است و بخشا پراوتیک می شود. اگر چه این تجربه هنوز در آغاز خود است و با «مجامع عمومی منظم» بعنوان پایه ی هر گونه تشکلی فاصله دارد. از جمله هنوز مجامع عمومی با آکسیون خیابانی یکی گرفته می شود. اما جنبش مجامع عمومی منظم پایه اتحاد و قدرت طبقه کارگر است. جنبش مجامع عمومی منظم را به تجمع های خیابانی و از این آکسیون تا تجمع و آکسیون بعدی، نباید تقلیل داد.

عبور از بحران اجتماعی و فلاکت اقتصادی ایران در دستان طبقه کارگر و مردم زحمتکش قرار دارد. رهایی از نکبت نظام سرمایه داری و مصیبت هایش در پیام اعتصابات کارگری، اعتراضات اجتماعی و خیزش های توده ای شنیده می شود. اعتصابات عمومی، شورش های پیاپی بینوایان و مصادره ی انبارهای محتکران، در راه است.

امروز بیش از هر زمان در مبارزه طبقاتی کارگران برپایی جنبش مجامع عمومی منظم ضروری، حیاتی و در دسترس است. جنبشی که ابزار اعتراض و مبارزه ی اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر و تامین استقلال طبقاتی او است. یعنی اینکه نمیتوانند جلوی تشکیکشان را بگیرند.

راه اندازی جنبش مجامع عمومی هم در گرو تلاش محافل کارگران سوسیالیست است. مجامع عمومی ابزار رهبری مبارزات کارگران توسط همین محافل و شبکه های کارگران کمونیست است.

برای حزب و کمونیسم ما، مجامع عمومی منظم سنگری است که کمیته های کمونیستی حزب و کمیته های کمونیستی کارخانه در دل آن مستقیم و سر راست وظایف متحد کردن و آگاهی بخشی کارگری و کمونیستی را انجام می دهند. مجامع عمومی مثل مدرسه ای است که کارگران در آن درس اتحاد و دخالتگری در تعیین سرنوشت را می آموزند. بعلاوه مجامع عمومی پایه و اساس شوراهای کارگری برای کسب قدرت است. درحالی که شرایط بیش از هر زمانی در طول حیات جمهوری اسلامی برای سازماندهی فراهم است، رژیم سرمایه داران امیدوار است مبارزه و اعتراضات این و آن صنف به صورت جدا جدای نیروی کارگران وزحمتکشان باقی بماند.

زمانی که جنبش مجامع عمومی منظم در چند مرکز کارگری راه می افتد و سنت می شود، تکثیر آن در همه ی مراکز کار امکانپذیر است. همچنین برپایی جنبش مجامع عمومی، شرایط را برای یک مرکز هماهنگی مثل شورای متحده و یا کنگره نمایندگان کارگران فراهم است. اما این پروسه خودبخودی پیش نمی رود. نیروی محرکه ای می خواهد که مدام و سنگر به سنگر مبارزات و جنبش مطالباتی را هدایت کند. از خرد جمعی به مجامع عمومی منظم. از مجامع عمومی به اتحاد منطقه ای و از اتحاد منطقه ای به اتحاد سراسری، نقش و وظایف کمونیست ها و رهبران کارگری و مردمی در اوضاع بحرانی جامعه و دورنمای جنبش های اجتماعی بسیار تعیین کننده است. ما، کارگران کمونیست و رهبران عملی، انجام این تحول سرنوشت ساز را به طبقه کارگر و محرومان و گرسنگان جامعه بدهکاریم. هر گونه تاخیر، وقت کشی و یا انتظار تحركات خودبخودی و خودجوش، به معنای بی توجهی به این وظایف خطیر و تعیین کننده است. نباید هیچ فرصتی را از دست داد. جنبش کارگری و جنبش های اجتماعی از شعار و مطالبه کم نیآورده اند. از اعتراض و اعتصاب و تجمع کم نیآورده اند. جامعه ایران خیزش های توده ای هم داشته و چیزی که کم است و چاله ای هست که باید پر شود، سازمان پایدار محلی وسازمان سراسری و هماهنگ کننده جنبش ها است. مهم ترین و در دسترس ترین سازمان پایدار محلی، مجامع عمومی است. ما فرصتی داریم گرانبها که کارگر میتواند مثل طبقه عروج کند. در مجامع عمومی سرنوشت اعتصابات و اعتراضات کارگری به شیوه ای تعیین می شود که کارگران با جسارت و اعتماد به نفس با کارفرماها و دولت روبرو می شوند. ملزومات پیشروی یا عقب نشینی را مجامع عمومی کارگران تعیین می کند نه فشار و تهدید کارفرما و دولت.

امروز اگر بخواهیم استقلال طبقه معنی داشته باشد باید جنبش مجامع عمومی راه بیندازیم. اگر بخواهیم اعتراض سیاسی- اقتصادی و فرهنگی طبقه موثر و کارساز باشد، باید برویم جنبش مجامع عمومی راه بیندازیم و امروز روزی است که می شود راه بیندازیم و راه میافتد. اتحاد کارگران در مجامع عمومی منظم و سازماندهی مبارزه توسط این مجامع برای دشمن غیر قابل سرکوب است. ... ادامه در صفحه بعد

هر اندازه اعتصابات کارگری و اعتراضات توده‌ای برای مطالبات معین و مشترک شدت پیدا میکنند، دست رژیم برای مقابله کوتاه تر است. تا همین جا هم در نتیجه اعتصابات کارگری و اعتراضات اجتماعی معلمان و بازنشستگان و غیره با اُفت روحیه ی نیروهای سرکوب رژیم و درسیستم اداری و پلیسی اش و درمیان مراجعی که تا حالا مردم را خفه نگه میداشتند، روبرو هستیم.

با وجود این، ما به محدودیتهایی در مبارزات و اعتراضات اجتماعی آگاهیم. اگر جنبش های اجتماعی به یک رهبری سراسری نرسند، اگر بخش صنعتی کارگری پا پیش نگذارد و اعلام نکند که مطالبات کل جامعه را نمایندگی می کند، جنبش های اجتماعی جدا از هم معلمان، زنان، بازنشستگان، پرستاران و غیره از محدوده ی بخش و صنف خود فراتر نمی روند. نه این که نمی خواهند، نمی توانند. ...

اما روند تاریخی تا به امروز نشان داده است که توده های کارگر و زحمتکش در دل اعتصاب، اعتراض و مبارزه و جنبش خود هر بار آیدیده تر، آگاه تر و گسترده تر به میدان می آید. این تحول تاریخی بدون شک طبقه کارگر را به درجه بالایی از اعتماد بنفس و برداشت گام جدی به طرف گسترش جنبش مجامع عمومی و سازمان های هماهنگ کننده ی سراسری می رساند. تنها در چنین تحولی است که پیروزی های پی در پی حاصل و دشمنان مردم مدام به عقب رانده می شوند.

عروج سراسری طبقه کارگر و کمونیسم اش در راس مطالبات عمومی، به اعتبار این که سکان اقتصاد و چرخ های جامعه را در دست دارد، تنها امید جامعه و جنبش هایش برای خاتمه دادن به فقر و فلاکت است.

برای طبقه کارگری که عملاً سکان اقتصاد، تولید و خدمات در دست دارد، می تواند قدرت سیاسی و اداره ی جامعه را هم برعهده بگیرد. زمانی که پرچم جنبش برای معیشت کل جامعه دست طبقه کارگر بیفتد، نیروی عظیم چند ده میلیونی زیر خط فقر و فقر مطلق را پشت خود خواهد کشاند.

اما این تحول خودبخود اتفاق نمی افتد. هدایت طبقه کارگر و جامعه به این سمت بر عهده کارگران کمونیست و سوسیالیست ها و ازادخواهان صفوف بخش های مختلف جامعه است. ما جامعه ای در حال انفجار داریم. بورژوازی حاکم برای مهار این انفجار خود را آماده کرده و نیروهای داخلی و منطقه ای برای مقابله با خیزش های اجتماعی را به مثابه حائلی بین خود و جامعه به صف کرده است. جمهوری اسلامی جز از طریق سرکوب پلیسی و نظامی قادر به حفظ خود نیست. اما هر اندازه سلاح و زرادخانه ی نظامی در مقابل یک جنبش سازمانیافته ی سراسری به رهبری طبقه کارگر و کمونیسم اش، آهن پاره هایی بیش نیستند.

جامعه ایران با مسایل و موضوعات دیگری هم روبرو است.

یکی این است که ما در آستانه ایران پسا برجام هستیم. شرایطی که فضا برای زیاده خواهی طبقه کارگر و جامعه باز می شود. شرایطی که رژیم بعنوان ابزاری برای تحکیم موقعیت خود و امکانی برای فربه شدن کارفرمایان اقتصاد خصوصی، دولتی و نظامی از آن استفاده می کند و طبقه کارگر و جنبش های اجتماعی هم سهم خواهی و مطالبه حقوق خود را تشدید و اعتراضاتش را گسترش می دهد.

بخش آگاه طبقه کارگر و زحمتکش می بایست با چشمان باز به تحولات جامعه و موقعیت بورژوازی حاکم بنگرند. ایران پسا برجام یکی از این تحولات است. این اتفاق ساده ای نیست. ممکن است کسی بگوید نه، اتفاقی نمی افتد و رژیم کماکان به مطالبات مردم بی تفاوت خواهد بود یا سرکوب را تشدید می کند... من این را نمیتونم تایید کنم و معتقدم که فضا برای زیاده خواهی طبقه کارگر و جامعه باز میشود. نه این که جمهوری اسلامی این کار را می کند. نه. گشایش سیاسی را جنبش مستقل کارگری و جنبش های اجتماعی به رژیم تحمیل می کنند. این اتفاق مردم را طلبکارتر می کند و جرات و جسارت بیشتری خواهند داشت. در این شرایط عبور از دولت کارتنی ریسی برای طبقه کارگر و زحمتکش سخت نیست.

دوم، این واقعیت را باید به رسمیت بشناسیم که این جنبش ها یک دست نیستند. درست است سرنگونی خواهی به دستور جامعه آمده است اما مطالبه گری و خواسته های فوری در درجه ی اول است. امروز مساله معیشت به راس مبارزات طبقه کارگر و مردم زحمتکش و گرسنه آمده است. پاسخ فوری هم در میان این مبارزات الزامی سرنگونی نیست. مردم واقعا می خواهند خود و خانواده شان را از خطر گرسنگی نجات بدهند و گشایشی در معیشت شان حاصل شود. همین امروز حاصل شود نه در هفته و ماه های آینده. ولو این کار از جمهوری اسلامی بر نیاید، با وجود این کماکان معیشت و مطالبات رفاهی و ازادخواهی حرف اول مردم است.

در مبارزات و جنبش های کارگری و اجتماعی مردم مطالبات شان را مطرح می کنند و فریاد می کشند، در همان حال مسبب فقر و فلاکت را می شناسند و نابوری به پاسخ های برای تامین معیشت جامعه در میان مردم موج می

زند. این فرصت گرانبهایی است که طبقه کارگر میتواند مثل طبقه عروج کند. اگر مجامع عمومی اش را داشته باشد. برای ما راه میانبری برای سرنگونی و رسیدن به قدرت سیاسی، وجود ندارد جز آن کاری که باید در میان طبقه کارگر و جنبش های اجتماعی به انجام برسد. بعنوان اولین و محکم ترین کار، جنبش مجامع عمومی منظم در همه ی مراکز کوچک و بزرگ کار است. سوم، این که ما در ایران یک بخش سازمان یافته ی جامعه را داریم. سازمان یافته نه به معنای الزامات تشکیلی کارگری بلکه به معنای سازمان کار. وقتی میگوییم نفت و گاز و پتروشیمی ها، اشاره به واقعیت عینی چند ده هزار کارگر متشکل در مراکز کار است. وقتی میگوییم هفت تپه، اشاره به بیش از ده هزار کارگر است که در یک جا کار می کنند. این بخش سازمان یافته اقتصادی کارگر، سیاست و تاکتیک های مبارزاتی خود از جمله اعتصاب و تحصن و تجمع را دارد که می رود به مجامع عمومی منظم برسد و باید برسد. از طرف دیگر بخش بزرگی از کارگران فاقد سازمانیافتگی در محیط معین کار مثل کارخانه ها و شرکت ها و بخش خدمات و غیره است و این شامل میلیون ها کارگر بیکار صاحب سابقه تا جوانان تحصیل کرده، فصلی کارها، دستفروشان، کولبران، سوختران، کارتن خواب ها و بی مسکنان، تن فروشان، معتادان، زنان بیکار به نام خانه دار یا سرپرست خانواده و غیره را شامل می شود. برای این بخش جامعه سازمان و شکل اتحاد معینی مثل سندیکا یا شورا تعریف و تجربه نشده است. این بخش که محروم ترین و گرسنه ترین بخش جامعه است، شکل بروز اعتراضات مشابه تیر ماه ۹۶ و آبان ۹۸ است. این بخش عاصی و بجان آمده ی جامعه است که هیچ بهبودی در زندگیش را در جمهوری اسلامی نمی بیند. برای بقا تقلا می کند و دست بهر کاری می زند از جمله شورش، عصیان و جنگ تن به تن در خیابان ها که حق او است. برای مردم فلاکت زده در نگاه اول یک راه حل وجود دارد و آن در آوردن ثروت های تصرف شده توسط بورژوازی حاکم ایران از دست آنها است. این مطالبه ی خیزش های دی و آبان بود.

نظامی که دغدغه اش تکمیل و گسترش موشک های جدید و تانک و توپ و غنی سازی است، ظاهراً شکم های گرسنه نان و شیر و گوشت و مرغ و میوه را بیخیال شده است. اما این بلاهت خیالافانه حاکمیت جمهوری اسلامی را گرسنگان در خیزش های دی و آبان گشالی دادند و در هفت تپه سیلی خوردند. هر سیلی طبقه کارگر و زحمتکش جامعه یک گام بورژوازی حاکم را به عقب می راند هر پیروزی در مبارزه طبقاتی و اقتصادی گامی ما را به جلو می برد.

عبور از بحران اجتماعی و فلاکت اقتصادی ایران در دستان طبقه کارگر و مردم زحمتکش قرار دارد. رهایی از نکبت نظام سرمایه داری و مصیبت هایش در پیام اعتصابات کارگری، اعتراضات اجتماعی و خیزش های توده ای شنیده می شود. مصادره ی انبارهای محتکران، اعتصابات عمومی و شورش بینوایان در راه است

در جامعه ی پس از این بحران، باید ساختار اقتصادی و سیاسی و قدرت و حاکمیت تغییر کند و جای بالایی ها و پایینی ها عوض شود. طبقه کارگر و کمونیسم اش باید خود را برای کسب قدرت آماده کند. سوسیالیسم بعنوان آلترناتیو این نظام باید شفاف تر، قابل حصول و دسترس در معرض انتخاب جامعه قرار گیرد.

خواست طبقه کارگر و محرومان جامعه این است که « وقتی نمی توانی کنار برو و قدرت را به مردم واگذار کن.»

شوریدن بر این نظام، مصادره نیازمندیهای احتکار شده، بازپس گیری پول و نقدینگی بانک ها، تصرف صدها هزار آپارتمان خالی سرمایه داران از جانب بی مسکن ها و مستاجرینی که نمی توانند کرایه خانه را بپردازند، مدت ها است به امر ضروری و حیاتی جامعه تبدیل شده است. امروز زمان است که کاخ نشینان و لواسان نشین های مفتتخور و زالوصفت، زنگ خطر را بیخ گوش خود احساس می کنند.

اولین پاسخ صریح و قاطع به این وضعیت که در اعتصابات هفته تپه و فولاد... بر آن تاکید شده است، تکثیر تجربه جنبش مجامع عمومی کارگری به عنوان ابزار اتحاد، دخالت جمعی، تصمیم گیری جمعی و انتخاب هیات های نمایندگی برای امور مشخص است. مجمع عمومی سکویی است که تمام کارگران را جمع کرده و قدرت اتحاد کارگری را نشان می دهد. تشکیل مجامع عمومی کارگری از پیچیدگی های نوع یا انواع دیگر تشکلهای کارگری میرا است. راه ر راستی است و فاقد هر قید و بند بوروکراتیک و سلسله مراتبی است. همه ی کارگران عضو این مجمع اند. برگزاری مجمع عمومی کارگری به اجازه هیچ کسی نیاز ندارد. در نتیجه می توان گفت که کارگران در هر مرکز و بخش کارگری مجمع عمومی را بعنوان اهرم قدرت و اراده ی جمعی و تصمیم گیری هر وقت لازم باشد در دسترس دارند. بر این پایه و روی این سکو، نمایندگان مجامع عمومی هفت تپه، فولاد، مراکز نفت و پتروشیمی ها با هم رهبری سراسری منطقه ای را می توانند تشکیل دهند.

می شوند.

باید روراست بود و پذیرفت که پیروزی طبقه کارگر و جنبش های اجتماعی، زمانی است که کمونیسم، کمونیست ها و سوسیالیست ها حرف اول را بزنند. این به معنای تقدیس ایدئولوژی نیست. یک واقعیت بی بربرگرد و غیرقابل اغماض است. کمونیسم و سوسیالیسم نه صرفا با تعریف و تبلیغ بلکه در پراتیک معنی می شود. در عمل اجتماعی معنی می شود. در تغییر قوای طبقاتی به نفع طبقه کارگر و دورغای جامعه برابر و آزاد معنی می شود.

جنبش کمونیستی و کارگری در ایران باید استقلال و عمل پیشرو خود را به جامعه نشان دهد. جنبش ها و اعتراضات اجتماعی با انگیزه و دلیل واحد گرسنگی اما فاقد سیاست و دورغای کمونیستی، می تواند به سیاست و راهکارهای بورژوازی علاقه نشان دهد و حتی آن را برگزیند. مثلا بخشی به سلطنت خواه ها و بخشا به لیبرال های وطنی و خارج کشور و حتی نیروهای سیاه مثل مجاهدین و قوم پرستان بپیوندند و راه نجات گرسنگی که در جمهوری اسلامی متحقق نمی شود، در این جور روش ها و سیاستهای بورژوایی جستجو کند.

در نتیجه، مخاطب ما کارگران کمونیست، رهبران عملی کارگران و فعالین و پیشروان جنبش های توده ای است.

مستمرای بر این واقعیت تاکید می کنیم که کمونیسم در ایران باید متحزب شود. و این یعنی کارگر متحزب شود و این یعنی کمیته های کمونیستی کارخانه تشکیل شوند و این یعنی مجامع عمومی کارگری منظم شود. و این یعنی جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در جنبش های اجتماعی هژمونی داشته باشد. و این یعنی حزب و کمیته های کمونیستی کارخانه همیشه یک گام جلوتر باشد. باید این واقعیت را پذیرفت و به رسمیت شناخت که تضعیف قوه قهریه ی دشمن و تحمیل عقب نشینی در مقابل جنبش طبقه کارگر و اعتراضات اجتماعی تنها با کار سازمان یافته ی کمونیستی و کسب رهبری کمونیسم و طبقه کارگر در جنبش های اجتماعی ممکن است.

کمونیست ها، سوسیالیست ها و رهبران عملی تنها رهبر مبارزات جاری هستند که باید باشند، تنها خواستار آزادیهای دموکراتیک نیستند که هستند، کمونیست ها همزمان با مبارزات جاری و جنبش مطالباتی، وظایف سوسیالیستی و آگاهی بخشی و عمل اجتماعی برای کسب پیروزی نهایی هم هستند. هر پیروزی در مبارزات جاری و مطالباتی سکویی برای نزدیک شدن کارگران به جنبش سوسیالیستی و آزادیخواهی و برابری طلبی و رهایی از بردگی مزده است.

جمهوری اسلامی در آغاز پایان خود است. کسب پیروزی های پی در پی طبقه کارگر و توده های زحمتکش جامعه و پیروزی نهایی در گرو این است که طبقه کارگر اول و بدوا و فوراً جنبش مجامع عمومی منظم را در تمام مراکز کار برپا کند و دوما و همزمان به جامعه پیامد که «قدرت سیاسی باید در دست کارگران باشد». ما جنبش کارگری و جنبش های اجتماعی ای می خواهیم که از پیش به اشکال اتحاد و پیروزی خود یعنی جنبش مجامع عمومی، شورا، سندیکا، اتحاد منطقه ای و سراسری طبقه کارگر و کنگره سراسری شوراهای مردمی، آگاه و متکی است!

«تغییر انسان در مقیاس عمومی برای ایجاد آگاهی کمونیستی در ابعاد همگانی و برای موفقیت در حصول این هدف، امری ضروری است. این تغییر تنها طی یک جنبش عملی و واقعی ( انقلابی ) می تواند تحقق پیدا کند؛ بنابراین، چنین انقلابی به این دلیل ضروری است که طبقه ی حاکم به هیچ طریقی سرنگون نمی شود، مگر با انقلاب و درعین حال تنها با برانداختن این طبقه از طریق انقلاب است که می توان از تمام آلودگی های قرون و اعصار خلاص شد و برای ایجاد جامعه ای نو آگاهی به دست آورد» ( مارکس، ایدئولوژی آلمانی )

\*\*\*\*

**«تغییر انسان در مقیاس عمومی برای ایجاد آگاهی کمونیستی در ابعاد همگانی و برای موفقیت در حصول این هدف، امری ضروری است. این تغییر تنها طی یک جنبش عملی و واقعی ( انقلابی ) می تواند تحقق پیدا کند؛ بنابراین، چنین انقلابی به این دلیل ضروری است که طبقه ی حاکم به هیچ طریقی سرنگون نمی شود، مگر با انقلاب و درعین حال تنها با برانداختن این طبقه از طریق انقلاب است که می توان از تمام آلودگی های قرون و اعصار خلاص شد و برای ایجاد جامعه ای نو آگاهی به دست آورد»**

بنا بر این و بر پایه ی جنبش مجامع عمومی منظم، طبقه کارگر عملاً صاحب شوراهای محلی خود است. تشکیل شورا بر پایه جنبش مجامع عمومی همیشه در دسترس است و عملاً شورا موجود است و نیازی به تاخیر در آن یا زمینه چینی و یا اجازه دولت و غیره ندارد. مجامع عمومی کارگری غیرقابل کنترل توسط دولت و کارفرماها و ستون فقرات اتحاد پایدار کارگری چه در یک رشته صنعتی و چه در میان کل طبقه کارگر است.

بر خلاف تصویری که شورش گرسنگان را عصیان کور می نامد، شورشیان میدانند چه نمی خواهند. می خواهند رفاه و امنیت و آزادی داشته باشند. این یک صدایی دلپیش فقر عمومی و گرسنگی و فشار سنگین معیشتی است. این خواست مربوط به این و آن صنف نیست. همه مزدبگیران کارگر، معلم، بازنشسته، بیکاران و زنان بویژه را در بر گرفته است. ...

این نشان خودآگاهی مردم است که به چه اعتراض دارند و چه می خواهند. خواست و درد مشترک، انگیزه ی همصدایی و پیوند مردم در خیزشها و اعتراضات اجتماعی است. اما این هنوز کافی نیست. تا زمانی که توده های مردم گرسنه به صرف درد مشترک اما بدون سازمان و نقشه و رهبری به اعتراض بر می خیزند، امکان کنترل و سرکوب آن برای دشمن وجود دارد. اما زمانی که مبارزه مشترک با سازمان و رهبری نقشه ی آگاهانه همراه باشد، هم امکان پیروزی هست و هم توان دشمن را در سرکوب کم می کند و یا اصلاً ناتوان می کند.

در شرایط امروز ایران که توده های میلیونی مردم راهی جز اعتراض ندارند، عملاً جامعه را به جنگ زودرس با دشمن می کشاند. جنگی که مردم بدون سازمان و رهبری و نقشه ی آگاهانه را در توازن قوایی نابرابر در مقابل دولت و نیروهای سرکوبش قرار می دهد. به معنایی، فشار گرسنگی و عصیان مردم بر تفکر و نقشه و سازمان پیشی می گیرد. مردم گرسنه هیچ راهی جز اعتراض در اشکال مختلف ندارند. شورش ها و اعتراضات مکرر ممکن است جامعه را به اعتلای انقلابی زودرس برساند. اما این الزاماً به معنای پیروزی مورد نظر طبقه کارگر و زحمتکش نیست. جمهوری اسلامی حتی یک روز زودتر بیفتد خوب است اما به شرطی که نیروی بزرگ کشیدن این نظام مقدم بر سرنگونی، پختگی سیاسی، سازمان و نقشه ی روشن و رهبری و آمادگی برای کسب قدرت را به دست آورده باشد.

برای کسب این آمادگی نقش محافل و شبکه های فعالین کارگری و معلمان و زنان و جوانان تعیین کننده است. فعالین و رهبران اعتراضات و اعتصابات در میان کارگران و معلمان و بازنشستگان علنی اند و فداکاری بزرگی را انجام میدهند. حتی می شود گفت فشاری که بر آن هاست و سرکوب و زندان و اخراج و پرونده سازی و غیره با میزان حمایت و پشتیبانی توده های معترض همخوانی ندارد. وقتی حرف از اتحاد و سازمان و نقشه است یعنی جنبش کارگر و زحمتکش و توده های گرسنه هنوز به آن درجه از اتحاد و سازمان و نقشه و هماهنگی نرسیده است که هر تلاش دشمن برای سرکوب و فشار بر رهبران و فعالین را خنثی و اسرای خود را آزاد کند.

یک جنبه ی مهم تر و اساسی این است که کمونیست ها و سوسیالیست های طبقه کارگر و در میان مردم سکان جنبش ها و اعتراضات و اعتصابات را در دست بگیرند و هدایت کنند. چپ و کمونیسم در ایران شناخته شده و محبوب است. با استفاده از این موقعیت ارزشمند، رهبران عملی و فعالین کارگری و توده ای کمونیست بدوا خود متحد شوند.

نقطه گرهی در اعتراضات امروز جامعه ایران همین است. بهترین سیاست و کاراترین تاکتیک در جنبش ها و حتی با وجود مجامع عمومی، بدون وجود هدایت و رهبری کمونیست ها و سوسیالیست ها به عمل اجتماعی و انقلابی کارساز تبدیل نمی شود.

کمونیست ها باید به این حقیقت واقف باشند که هرگونه فداکاری فردی بدون اتحاد در کمیته های کمونیستی و جنبش کمیته های کمونیستی، نمی تواند جنبش های کارگری و اجتماعی را هدفمند، مسلح به سازمان و نقشه و آگاهی به قدرت و خودآگاهی توده ای و دورغای روشن تبدیل کند.

بدون کمیته های کمونیستی حزبی و جنبش کمیته های کمونیستی، طبقه کارگر بیشتر از این که تا کنون جلو آمده پیشرفت نخواهد کرد. جنبش مجامع عمومی منظم هم همین وضعیت را دارد. این جنبش بدون فعالین کمونیست سازمان یافته در حزب و جنبش کمیته های کمونیستی از شعار به عمل نمی رسد.

کمونیست ها و رهبران عملی ای که به خودبخودی و خودجوش بودن جنبش ها و اعتراضات بسنده می کنند و فکر می کنند بالاخره اوضاع به همین روال که پیش می رود اتفاقی که باید بیفتد می افتد، مثلا همین اعتراضات و اعتصابات خودبخودی و خودجوش به شورش و عصیان های بیشتر و نهایتاً قیام تبدیل می شود، عملاً امر سازماندهی عملی و رهبری این جنبش ها را به قضا و قدر می سپرند و به توهم یا سهل انگاری بسیار زیانباری دچار

این خط و نشان کشیدن در جمهوری اسلامی مستقل از اینکه امر جدیدی نیست، اما در دوره ای بیان میشود که مطلقاً با هیچ دوره ای دیگر از حاکمیت ۴۴ ساله آنها قابل قیاس نیست. دست بردن به ماشه در جمهوری اسلامی به قدمت نظام است. هیچ نیرویی مانده است که بکار گرفته نشود و دست به ماشه علیه کارگر و زن و جوان مملکت و هر کس زبان به اعتراض گشوده است، شلیک نکرده باشد و به زندگی مردم خون نپاشیده باشد. در نتیجه و روی زمین سفت، جمهوری اسلامی برای نجات جان بی رمق خود دست به ماشه برده است با این تفاوت که امروز دوره اضمحلال و فرسودگی خود را طی میکنند و در مقابل سیل خروشان مردم حق طلب و آزادیخواه، زنگ زده و ناکارآمد شده است.

خامنه ای راست میگوید که جمهوری اسلامی همان جمهوری اسلامی دهه ۶۰ است که برای عقب راندن مردم انقلاب کرده و تسلیم شدن آنها جامعه را به خون کشید. اینها با اصول گرا و اصلاح طلب، معمم و فکل کرواتی، قدره بند و دگراندیش و لیبرال، همان قاتلین و شکنجه گران دهه خونین ۶۰ هستند و هر زمان لازم باشد و توانش را داشته باشند از هیچ توحش و جنایتی برای مقابله با طبقه کارگر و مردم آزادیخواه و برابری طلب دریغ نخواهند کرد. فکر نکنم هیچ آدم هوشیاری، هیچ کارگر و زن و جوان معترض و برابری طلبی در توحش و خونخواری اینها علیه صف محرومین جامعه توهمی داشته باشد. مشکل این است که جامعه ایران ۱۴۰۱ همان جامعه ۱۳۶۰ نیست. ۴۴ سال گذشته در این جامعه شاهد جدالی به وسعت ایران، از شکنجه گاه ها تا میدادین کار، از دانشگاهها تا صفوف زنان، از محلات تا صف بازنشسته، معلم، پرستار و ادارات و همه جا، در مقابل استثمار و بردگی و استبداد جمهوری اسلامی و برای عدالت و آزادی و امنیت بوده ایم. در این ۴۴ سال صدها هزار اعتراض و اعتصاب روی داده است و هر روز جمهوری اسلامی مجبور شده است قدمی عقب نشینی کند. اگر امروز جامعه ایران شاهد تغییراتی در فضای سیاسی و عقب نشینی هایی به حاکمیت است، این نه بخشش و تغییر نظام بلکه فشار و قدرت پایین در افسار کردن یکی از جنایتکارترین، ضد زن ترین و ضد کارگری ترین حاکمیت های تاریخ است. مشکل خامنه ای این است که توازن قوا در این جدال تغییر کرده است و پشم و پیله نظام در مقابل موج میلیونی مردمی که خواهان آزادی، برابری، رفاه، امنیت و حق زن و کودک و حرمت و کرامت انسانی خود هستند، به نفع پایین عوض شده است. مشکل این است که این صف و نسل جوانی که دهه ۶۰ را ندیده است و شکنجه گاه ها و قتل و کشتار دهها هزار انسان کمونیست، رهبر و فعال کارگری، زن و مرد برابری طلب و آزادیخواه و مخالفین نظام را به چشم خود ندیده بود، برای این تاریخ و قلدری حاکمیت تره خرد نمی کند، مدعی است و خود را نه با آن نسل و دوران قمه چرخانی شعبان بی مخ های نظام که با زندگی انسان در قرن ۲۱ و توقع هم نسل های خود در پیشرفته ترین کشورها مقایسه میکنند. این صف بدهکار نظام و اقبال مختلف آن نیست و امروز نه تنها خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی که بعلاوه خواهان بدست گرفتن اراده امور خود و اداره جامعه بدست خود است.

دولت رئیسی میخواست محدودیت در استفاده از اسلحه را از قانون حذف کند! کدام محدودیت و کدام قانون؟! و جانشین نماینده خامنه ای از ضرورت پرورش صفی دست به ماشه در سپاه میگوید!!! این «تهدیدها» در کنار صحبت های خامنه ای بیان موقعیت امروز نظام است. نظامی که تا امروز همه اقمارش دست به ماشه بوده اند، هیچ مانع قانونی در مقابل هیچ درجه ای از توحش و جنایت در مقابل آنها نبوده است. اگر امروز چیزی کم دارند به هم ریختگی صفوف حکومت از دولت، قوه قضائیه، مجلس و سپاه و ارتش و وزارت اطلاعات تا همه ارگانهای حفظ نظام و دست به ماشه های آن است. مشکل این است امروز دست به ماشه های دیروز هم احساس ترس میکنند و احساس تغییر اوضاع و خطر انتقام پایین از بالا را دارند و به امید نجات جان خود، کناره میگیرند. این صف چشم انداز روشنی در مقابل خود ندارد، دچار تردید و نگرانی شده است، خود را در مقابل موج وسیع و میلیونی کارگر و زن و جوان و مردم محروم و جان به لب رسیده و معترض ناتوان، مستاصل و درمانده می بیند. این صف امروز بیش از هر زمانی در حال ریزش است.

کل این صف از بالا تا پایین صدای اعتراض خروشان کارگران و اقشار محروم جامعه را در نخواستن نظام جمهوری اسلامی و در دفاع از رفاه عمومی و عدالت و آزادی شنیده است و ترس در سراپای وجودش رخنه کرده است. چنگ زدن خامنه ای و روسای نظام و دولت و تهدید به دست بردن به ماشه، با سیلی صورت خود را سرخ کردن است. حاکمیت امروز بیش از هر زمانی به لبه پرتگاه نزدیک شده است و همین حقیقت بخشی از سران و مدافعان نظام را به این قناعت رسانده است که لباس معترض و اپوزیسیون و ناراضی به تن کنند. در چنین شرایطی احکامی چنین نامناسب بیان گیرکردن جمهوری اسلامی در آخرین خندق است.

جامعه ایران برای این تهدیدها تره خرد نمیکند، بدون اینکه قدرت سرکوب و ظرفیت جنایت این حاکمیت را دست کم بگیرد. جامعه ایران از جمهوری اسلامی گذشته است. با این ادعاها نمیتوان جواب دهها میلیون انسانی را داد که ۴۴ سال است زیر سایه این حاکمیت، روی خوش زندگی را ندیده است و برای رهایی لحظه شماری کرده است. امروز از دختران شیراز و شادی و سرور آنها و لگدمال کردن همه شئون اسلامی و ضد زن، تا اعتصابات و اعتراضات کارگران نفت و گاز و پتروشیمی ها، از معادن و ماشین سازی ها، تا هفت تپه و فولاد، از کارگران شهرداری ها تا ترانسپورت، برق و مخابرات، از معلم، پرستار و بازنشسته تا مردم در محلات، از دانشگاه ها تا ادارات و... صدای اعتراض و نخواستن جمهوری اسلامی، اعتراض به فقر و بی حقوقی، به استثمار و بردگی، به زن ستیزی و اعدام و زندان و برای آزادی و برابری، در سراسر مملکت بلند کرده اند. این صف با این تهدیدات پوچ، و زمانی که جمهوری اسلامی بر لبه پرتگاه ایستاده است عقب نمیرود. این صف برای مرگ نظام در همین آخرین خندق خود را آماده میکند.

امروز کل حاکمیت و همه دلسوزان نظام و حتی آتھایی که از راس کنونی جمهوری اسلامی فاصله گرفته اند، آتھایی که به زور پایین و از ترس فردای جوابگویی به مردم انقلاب کرده، لباس عوض کرده اند، حتی آتھایی که در دلانهای دول غربی مشغول ریزنی جهت مقابله با کارگر و چپ و عدالتخواهی در ایران هستند، جملگی به همدیگر گوشزد میکنند که خطر سرنگونی در بیخ گوش حکومت است. همه برای مقابله با طبقه کارگر معترض و متحدین او که میگویند ما خود امور جامعه را در دست میگیریم و اداره میکنیم، نقشه میریزند و در این صف مرز بخشی از حاکمین تا امروز و اپوزیسیون ضد کارگر و راست از مو باریکتر است. بلاخره اگر سرنگونی در راه است، عده ای را گماشته اند به عنوان کدخدا و صاحب منصبان قدیم و جدید مملکت و «کارگشته ها» در حکمرانی در رکاب دولتها و نهادهای امپریالیستی، تا از بالای سر مردم حکومت را در دست و از واژگونی نظام کاپیتالیستی و میداننداری کارگر و کمونیست ممانعت کنند.

اما نه خط و نشان کشیدن های روسای نظام و نه بازی حکمرانی مشتی شارلاتان سیاسی و ضد کارگر در چشم دهها میلیون کارگر و خانواده های آنها، در میان صف وسیع زنان برابری طلب و در میان اقشار محروم و خواهان دنیایی انسانی و برابری، جایگاهی ندارند. طبقه کارگر و رهبران و فعالین کمونیست این طبقه، سخنگویان و نمایندگان آنها، معلمین و زنان و جوانان حق طلب و میانیها انسانی که امروز برای نان شب می جنگند دست همه را خوانده اند و فریب نمیخورند. این صف آموخته است. از انقلاب ۵۷، از انقلاب مصر، از بهار عربی و نقش مخرب کل ارتجاع کاپیتالیستی با ویرانی و آوارگی، با جنایت و گرسنگی صدها میلیون انسان در منطقه تجربه کسب کرده است. این صف و در راس آن کمونیست های طبقه کارگر در همه میدان های جنگ کنونی راه پیروزی خود را هموار میکنند، نیروی خود را حول افق رهایی خود، حول حاکمیت خود از کانال شوراهای متحد میکنند. این یک حقیقت است و این راه پیروزی جنبش ماست که امروز در میدان است. سرنگونی جمهوری اسلامی قرار نیست بر دوش ما و تحمیل ارتجاعی دیگر به نام ما و انقلاب ما به جامعه فروخته شود. این را مردم آزادیخواه ایران یک بار دیده اند. این صف در این آخرین خندق جمهوری اسلامی را به گور میسپارد و پرچم حاکمیت شوراهای خود را بر فراز جامعه به اهتزاز در می آورد. جنبش ما برای این مهم در لحظه به لحظه جدال امروز خود نیروی چنین تحولی را با پرچم آزادیخواهانه خود آماده میکند.

**امروز روزیست که هر کارگر و انسان آزاده و معترضی در**

**جامعه ایران برای هر قدم پیشروی خود و خنثی کردن**

**نقشه های شوم حاکمیت دست به ایجاد مجامع عمومی، به**

**شوراهای کارگری و مردمی در محل کار و زیست می زند و به**

**این مکانیسم های اجتماعی قدرت متکی می شود.**

**آزادی، برابری، رفاه، برخورداری از بهترین و**

**پیشرفته ترین نعمات مادی و در یک کلام تقسیم ثروت تنها**

**با رفتن این نظام و تنها با برقراری حاکمیت شورایی میسر**

**است.**

# با گسترش اعتراضات به استقبال رئیس حکومت جانین برویم

امروز، مبارزه و اعتراض و تعرض به پایه‌ها و نمادهای حکومت اسلامی نه تنها در کردستان بلکه در سطحی سراسری و در شهرهای بزرگ و صنعتی ایران با قدرت در جریان است. مردم و در راس آن طبقه کارگر پیشرو و سوسیالیست‌های آن بر علیه فقر و فلاکت و تورم و نبود امنیت، رفاه و آزادی، حاکمیت کاپیتالیستی- اسلامی را به مصاف طلبیده‌اند و زمین را زیر پای حاکمیت داغ کرده‌اند.

رئیس‌ی امروز در حالی به کردستان سفر میکنند که مردم کردستان در هماهنگی کامل با مبارزات سراسری در ایران نقشه به زیر کشیدن کامل جمهوری اسلامی را دارند. نفرت مردم با گذشت چهار دهه حکومت جانین اسلامی عمیق‌تر شده و سرنگونی این نظام در عمل به پدیده‌ای عینی و عمومی تبدیل شده است. بر بطن چنین تناسب قوایی سفر رئیس‌ی به کردستان قطعاً نفرت و انزجار مردم کردستان را در پی خواهد داشت. سفر رئیس‌ی نفرت مردم را عمیق‌تر و باعث باز شدن زخم‌های قدیمی در کردستان خواهد شد.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی) مردم استان کردستان را فرا میخواند با گسترش مبارزات و اعتراضات برای رفاه، امنیت و آزادی به استقبال رئیس‌ی جمهوری حکومت سرکوب و اختناق برونند. مردم آزادیخواه کردستان باید با قدرت تمام یکبار دیگر نه فقط نفرت خود از این رژیم، که عزم خود برای به زیر کشیدن حکومت جانین را به نمایندگی آن نشان دهند. این نظام درمانده در جواب به ابتدایی‌ترین خواستها و مطالبات مردم باید برود. مردم در کردستان در صف مقدم تلاش برای سرنگونی این نظام فقر و فلاکت خواهند بود.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۹ ژوئن ۲۰۲۲

این روزها هر صد متر یک «ون» نیروهای گشت ارشاد گذاشته شده است. دولتی که امروز سر کار است به همین منظور است و کار دیگری بلد نیست. این آخرین سنگری است که جمهوری اسلامی در آن ایستاده است تا موجودیتش را حفظ کند. جمهوری اسلامی که نان و آب و امنیت و حرمت مردم را بیخیزال شده است فکر می‌کند با بسیج نیروی نظامی و دست روی ماشه می‌تواند به حیات ننگینش ادامه دهد. هدف رژیم در سرکوب زنان ایجاد رعب و ترس در جامعه است. اما این تهاجم همه جانبه به زن، نه تنها باعث عقب نشینی نشده بلکه اعتراض زنان گسترش هم پیدا کرده است. اعتراض به حجاب و تعرض به زن امروز به نوجوانان هم سرایت کرده است. میادین شهرهای ایران محل تجمع دختران نوجوان بی حجاب و پسران نوجوان مشغول بازی و شادی و تفریح است.

جامعه ایران از اعتصاب و اعتراض و خیزش اجتماعی کم نیارده است. مهم ترین وظیفه‌ی امروز وجود و حضور رهبران عملی و کمونیست‌ها و سوسیالیست‌های طبقه کارگر و جامعه بعنوان چسب پیوند و هماهنگی و اتحاد جبهه‌های نبرد علیه جمهوری اسلامی است. وظیفه‌ی ما این است که نگذاریم رژیم تا دندان مسلح و دست روی ماشه‌های جدا از هم نبرد و سنگرهای جدا از هم را در هم بشکند. نگذاریم ماشین سرکوب جمهوری اسلامی درمانده، بیشتر دوام بیاورد. جنبش زنان چشم اسفندبار نظام سرکوب و فاسد است که نان سفره مردم را گرو گرفته تا همچنان به قبضه کردن داراییهای جامعه با بسیج نیروهای وامانده اش در خدمت تداوم ننگین حاکمیت استفاده کند و دوام بیاورد.

پاسخ به تعرض جمهوری اسلامی به سفره و امنیت و حرمت جامعه و به آزادی و برابری زن و مرد، تعرض متقابل است. باید در مقابل هر حمله به زن و دختر در خیابان ایستاد و اجازه نداد لمپن‌های جیره خوار رژیم به آزادی و حرمت شان تجاوز کنند و آن‌ها را دستگیر و بازداشت نمایند. خانواده‌های دختران جوان مثل کوه پشت فرزندان خود، دختران نوجوان و جوان بایستند و آن‌ها را تنها نگذارند. باید کاری کرد که جنایتکاران ضد زن جرات دست زدن و تعرض به دختر و زنی را در خیابان‌ها و در مقابل چشم مردم نداشته باشند. این لمپن‌های بی شعور ترسو تر از آن هستند که در مقابل دخالت و تعرض متقابل مردم بایستند. باید بساط ون‌های در کمین نشسته‌ی گشت ارشاد در هر لباسی را از خیابان‌ها برچیند.

جنبش زنان در ایران بیش از چهار دهه است در مقابل تعرض رژیم مردسالار و ضد زن مقاومت کرده است. طبقه کارگر آگاه، معلمان، بانزشتگان، دانشجویان و جوانان بدون درآمد و آینده‌ی تاریک، باید به قدرت عظیم اعتراض زنان به آزادی و حرمت انسانی شان و مقاومت جانانه شان در مقابل سرکوب مداوم و هتک حرمت زنان در مدارس و ادارات و خیابان‌ها، توجه جدی کنند و آن را بخشی و البته بخش عظیم و محکمی از مبارزه و اعتراض خود بدانند. هر جنبش آزادیخواهانه و رفاه طلبانه از جمله جنبش آزادی و برابری زن و مرد جزئی از جنبش طبقه کارگر برای رفاهی و برپایی جامعه سوسیالیستی آزاد و برابر است.

این هم پیام دیگری از خیابان :

«ما به حمایت تبلیغاتی صرف نیاز نداریم. ما به گرفتن فیلم و فرستادن برای علی نژاد نیاز نداریم. ما به این احتیاج داریم که وقتی می‌خواهند دختری را در خیابان به بهانه بدحجابی یا بی حجابی دستگیر کنند و به زور ببرند، مردم حاضر در صحنه دخالت کنند و بی تفاوت نباشند. ما از پدران و برادران خود می‌خواهیم در مقابل توهین و تجاوز مرتجعین ضد زن رژیم که از قوه قضاییه تا اطلاعات سپاه و وزارت اطلاعات و لمپن‌های گشت ارشاد و قانون جنگل عفاف و حجاب... را در بر می‌گیرد، ما را تنها نگذارند.»

## هفتاد مساویست با هفت...

در ادبیات مرسوم، این یک دروغ نامیده می‌شود. اما دروغ پاسخ این ادعا نیست. جمهوری اسلامی همیشه دروغ گفته است. این ادعا، بیش‌تر، توهین به مردم، پررویی و بیجایی و لمپنیزم آشکار است. لمپن‌ها هیچ مرز اخلاقی نمی‌شناسند. با این معیار، در راس جامعه‌ی آگاه، با سواد، با شعور و فرهنگ و اخلاق بالا، مشت‌ی لمپن بی فرهنگ، عقبمانده، بی سواد و دزد و فاسد... قرار دارد. همین که دستگاه‌های امنیتی و دروغ‌پراکنی اطلاعات سپاه و صدا و سیما آمار طرفداری از دولت منتشر می‌کنند، خود گویای حقیقتی است که دولت مردان و حاکمان رژیم جرات ندارند خودشان را صاحب آن کنند. دوما اگر می‌گفتند هفت درصد باز جای شگفتی زیادی نبود. چرا که علاوه بر بخش بسیار کوچکی که اسیر خرافات دینی هستند، بودجه‌ی کلانی به نیروهای نظامی و امنیتی و بسیجی و لباس شخصی و لمپن‌ها که پنج تا شش میلیون است، اختصاص داده شده تا از حکومت بدون ریشه و بدون مشروعیت دفاع کنند.

پس از چهل و چند سال هنوز هم خامنه‌ی در راس نظام می‌گوید، «امروز برای جمهوری اسلامی مثل دهه ۱۰ است. حجاب و عفاف خط مقدم جبهه و سنگر اول است. اگر این جبهه سرکوب نشود شیرازه‌ی امور می‌پاشد...» (نقل به معنی).

قانون حجاب و عفاف چند سال پیش تصویب شد. چند دهه سرکوب زنان باز هم امروز زنگ خطر را به صدا در آورده‌اند. از جمله جان‌نشین نماینده‌ی خامنه‌ی در سپاه گفته، «دست ماموران باید روی ماشه باشد و ترس و واهمه‌ی او در کار نیست. دستتان نلرزد. مواظب باشید فریب دشمن را نخورید.»

اما نه رژیم توانایی تکرار آن جنایت علیه بشریت را دارد و نه مردم امروز مردمان دهه‌ی شصت و متوهمین به خمینی و ادعاهای دروغین و شرم آورش مثل آب و برق و حمل و نقل رایگان و بازگرداندن حرمت به جامعه، است.

همین که خامنه‌ی او و سپاهش نیروهای سرکوب را همدار می‌دهند که «دستان تلرزد و نترسید»، خود گویایی این حقیقت است که توازن قوا عوض شده است. حتی به نیروهای پاسدار و بسیج و لباس شخصی‌هایشان اعتماد ندارند. باز به همین دلیل است که وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه از سازماندهی چند گردان ارادل و اوباش از نوع شعبان بی‌مخ‌های زمان شاه و فاطمی‌کومانندو‌های رذل امروز برای دفاع از عفاف و حجاب حرف می‌زنند!

بیش از چهار دهه است حکام ایران با اتکا به دستگاه‌های عریض و طویل نظامی و امنیتی و دروغ‌پراکنی سر پا است. امروز که خیزش‌های اجتماعی و اعتصابات و اعتراضات توده‌ی کارگران، معلمان، بانزشتگان و شورش‌های گرسنگان بنیان نظام را به مخاطره انداخته، تهاجم گسترده و یک جنگ تمام عیار را در همه‌ی جبهه‌ها شروع کرده است. در جبهه کارگر معلم، بانزشتسته، خیزش‌های توده‌ی ای‌بنیوایان، زنان و هر تحرک اجتماعی که به تورم و گرانی و مساله نان و کالاهای اساسی زندگی اعتراض دارند. جنبش برابری طلبی زن تنها یک جبهه‌ی ای‌بنیوایان است. نیرو و دستگاه‌هایی که به سرکوب زنان اختصاص داده شده نمایانگر جنگی تمام عیار بین جنبش آزادی زن و محافظان نظام جهل و ارتجاع ضد زن است.

ده‌ها نهاد نظامی و امنیتی، بسیج شده‌اند تا قانون عفاف و حجاب را اجرا کنند. از وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه تا نیروهای گشت ارشاد و منکرات، حراست دانشگاه‌ها و ادارات، هیات‌های مذهبی، مساجد و امام جمعه‌ها، صدا و سیما، نظامیان، سه قوه و غیره. گفته می‌شود تنها هزینه‌ی اجرای قانون عفاف و حجاب سالانه بیش از هفتاد هزار میلیارد تومان است. میلیارتن رژیم مردان خانواده را که زنان و دخترانشان را کنترل نمی‌کنند بی‌غیرت و بی‌ناموس می‌نامند، تنهای یکی از عوارض آن، جنایت قتل ناموسی است که در قوانین قضایی و شرعی جرم محسوب نمی‌شود.

hekmatist.com

یک دنیای بهتر



برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: آسو فتوحی

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: سهند حسینی

sahand.sabet@gmail.com

مسئول تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتک

سر دبیر: فواد عبداللهی

صدای آزادی، صدای برابری



نیانا

پخش برنامه‌های نیانا از کانال یک

برنامه‌های نیانا هر سه شنبه راس ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر به وقت تهران در شبکه تلویزیونی کانال یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat W1A

12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A

10721 افقی 22000

پخش برنامه‌های نیانا از رادیو طول موج کوتاه

برنامه‌های نیانا هر جمعه راس ساعت ۹ شب به وقت تهران از طریق رادیو طول موج کوتاه پخش می‌شود.

مشخصات موج کوتاه رادیو:

SW 5885

نیانا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نیانا

radioneena.com

ساوند کلود

soundcloud.com/radio-neena

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena